

منصوره باریک بین مادر سه شهید و سه جانباز، حاج شفیعی‌ها همه پیکرش، چند تکه استخوان بود و یک پلاک

سمیه کریمی

به دختر عمومی حاج آقا کربلا خانه داشتند و در اختیار ما قرار دیدند و ما همراه بچه‌ها می‌رفتیم.

***پسر اولتان چگونه شهید شد؟**

سال ۱۳۵۵، امر تضیی رشته زبان انگلیسی داشتگاه شیزاد قبول شد و شیزار رفت و فعالیت سیاسی داشت، یک روز که آمریکایی‌ها در داشتگاه آنجا جشن‌های خفت برگزاری داشتند، هم‌مان با برگزاری جشن‌های خفت خودشان درست کرد بودند به قصد کشتن عوامل زیم پهلوی منفجر می‌کنند که خودشان هم شهید می‌شوند.

***از خبر شهادتش چگونه مطلع شدید؟**

خبر شهادت مرتضی را به پدر و برادرها بیش داده بودند ولی آنها به نمی‌گفتند. من حسایی مشکوک شده بودم و از حاج اقو پرسیدم چه شده‌است که ایشان هم بعد از کلی پرس و جوگفتند مرتضی شهید شده است.

***برای ایشان مراسم هم گرفتید؟**

روزی اطلاع بودیم که حاج آقا گفتم: روزنامه بگیرد تا بینهم چه شده است، اما با رفت و آمدگاه ای موافقی که در منزل داشتم من شک کردم و گفت: حاج آقا شده؟ که ایشان هم گفت: محمد در درگیری با ساواک کشته شده است.

***ازین بار چطور مراسم گرفتید؟**

این بار هم گفتند حق ندارید مراسم بگیرید، کاش می‌گفتند فقط مراسم نگیرید، آنها حتی جانه فرزندمان را هم ندادند، که بعد از پیروزی انقلاب یک روز خبر دادند قیصر محمد پیدا شده است که در بهشت زهرا (س) تهران دفن کردند.

***از فرزندان جانبازان یکویید؟**

پسرم حمید، جانباز ۱۳۵ در صد است و دارای مدرک کارشناسی ارشد رشته معماری، بیان هم جانباز ۱۴۰ در صد و فارغ تحصیل رشته حقوق در مقاطعه کارشناسی ارشد و حبیب هم جانباز ۱۰ در صد است و به عنوان پژوهش که ایشان داشت شدید می‌گفتند.

***تنهای زندگی می‌گذید؟**

من خود نمی‌توانم کاری انجام دهم به خاطر همین صیغه دخترها می‌آیند و شباها همه بچه هایم به من سر زندگانی داشتم از می‌گذرد و شباها هم می‌گذرند. همچنان داشتم و بیچاره بودم از می‌گذرد و شباها هم می‌گذرند.

***خطه‌هایی هم از آن روزها داردید؟**

یکار تزدیک سنجالانی شماری داد مرگ بر شاه که ساواک و پسر ابولفضل را گرفتند و بزندگان داخل ماشین و حسایی کشک زدن و بعد که دور ماشین شلوغ شد ما را زان مانیم به زمین انداشتند و رفتند.

***آنچه زندگی می‌گذید؟**

از خود نمی‌توانم کاری انجام دهم به خاطر همین صیغه دخترها می‌گذرد و شباها همه بچه هایم به من سر زندگانی داشتم از می‌گذرد و شباها هم می‌گذرند. همچنان داشتم و بیچاره بودم از می‌گذرد و شباها هم می‌گذرند.

***آن چه کار می‌گذید؟**

می‌پرسی هستم، حتی توانایی انجام کارهای را هم ندارم، صیغه دخترها هم می‌گذرد و شباها هم می‌گذرند. همچنان داشتم و بیچاره بودم از می‌گذرد و شباها هم می‌گذرند.

***ازین بار چطور داردید؟**

بعد از شهادت مرتضی حاج آقا پیشتر از یک سال دوم نیازیم.

***از جنور شدید شد؟**

اویل خبر شهادت مرتضی را از حاج آقا پنهان می‌گردیم، ایشان سکته کرد و چشم انتظار مرتضی از دنیا رفت.

***از جمیع برایمان بگویید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می‌گذراند.

***ازین بار چطور داردید؟**

می‌گویم بودم که خداوندی خود را از خود می